

واجب است یا نه و یا مستحب است یا نه؟ گروه دیگر هم معتقدند که این جمله هر چند خبری است اما در حکم انشاء است. اگر سخنی از معصوم صادر شود و بیان اجرا باشد این اصالت ندارد و با توجه به مقتضیات زمان و مکان به راحتی تغییر می کند در حالیکه اگر بیان حکم شرعی باشد و به تعبد هم برسد، دیگر نمی توان قائل شد که این قابل تغییر است. اگر سخنی از معصوم صادر شود که در جهت بیان واقعیات و آثار وضعیه اعمال و افعال باشد مانند اینکه خوردن فلان غذا این اثر را دارد انجام فلان کار برای خانم باردار فلان اثر را دارد آیا از این کلمات می توان حکم استحباب و کراهت استنباط کرد؟ یا از گزاره های تربیتی چقدر می توان گزینه شرعی استنباط کرد؟

شاید کسی بیان کند که ما اصلی داریم که معصوم در مقام بیان شریعت است آن هم به معنای شریعت اولی و حکم الهی و غیر از این اصل دلیل می خواهد. در جواب این شبهه باید گفت هر چند ما این اصل را بپذیریم آیا نباید دنبال خلاف اصل رفت؟ اصل عموم و اطلاق وجود دارد اما آیا می توان دنبال مخصص و مقید برویم؟ اینکه انسان شک کند و سراغ عمومات برود برای بعد از فحص از مقید و مخصص است. مثلاً در مورد قرآن که همه مطالب را در خود جای داده و هم بیان شریعت دارد هم تاریخ دارد هم انذار و تبشیر دارد هم حکم حکومتی دارد و ... نمی توان گفت که چشم ها را نسبت به مقید و مخصص ببندیم و بگوییم اصل بر بیان شریعت است.

اینکه علما شؤون معصوم را بحث نکرده اند نمی توان گفت این بحث بی ثمری است بلکه بحثی بسیار جدی است و اگر این بحث رها شود و توسط یک انسان غیر عالم بیان شود به افراط می رسد اما وقتی یک استاد درس خارج آن را بیان کند آن را مهار شده بیان می کند. لذا باید به این شناخت برسیم که بفهمیم این کلام خداوند و معصومین، حکم است یا نه و اگر حکم است حکم الهی است یا غیر الهی.

در اهمیت بحث همین بس که امام خمینی ره می فرماید روایاتی که با قَضَى، اَمْر، نَهَى و امثال اینها شروع می شود اینها حکم حکومتی است لذا مانند لاضرر را حکم حکومتی می داند چون روایتش با همین عبارات شروع می شود. ایشان برای معصوم سه شأن قائل است: نبوت، سیاست و قضاوت و معتقد است این روایات از شأن سیاست یا قضاوت است. اما خود ایشان در بحث نفی غرر این مبنا را لحاظ نمی کند. لذا مبنای اصولی چیزی است و رفتار فقهی چیز دیگر و دلیل آن این است که به صورت دقیق قرینه شناسی نشده است.

خلاصه بحث: در بحث تقسیم حکم به حکم الهی و غیر الهی فقیه باید تشخیص دهد که کلام معصوم و خداوند حکم است یا حکم نیست و اگر حکم است الهی است یا غیر الهی. ما برای معصوم دوازده شأن برشمرده ایم و فقیه باید بفهمد کلام ایشان از کدام شأن صادر شده. اگر کسی بگوید اصل بر این است که کلام معصوم برای بیان شریعت باشد باید گفت عمل به اطلاق و عموم برای بعد از فحص از مقید و مخصص است.